

## بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین

AliAsadiZanjani1110@yahoo.com

علی اسدی / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵

### چکیده

اقتباس قرآن از عهدین، مهم‌ترین نظریه مصاد قرآن و دارای شهرت و پذیرش زیادی در میان خاورشناسان است. مهم‌ترین مستند آن، آموزه‌های مشترک دو کتاب است. براین اساس، که وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اسلام را نفی می‌کند، آن حضرت بسیاری از آموزه‌های عهدین را از طریق برخی افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی فراگرفته است. هدف این پژوهش، نقد نسبتاً جامع نظریه اقتباس و دفاع از وحیانی بودن قرآن است. نگارنده تلاش دارد با بررسی تطبیقی و تأکید بر برخی تفاوت‌های مهم محتوایی و زبانی میان آموزه‌های مشترک قرآن و عهدین، اقتباسی بودن قرآن را رد کند. وجود گزارش‌های سه‌گانه متضاد، متناقض و متباین جزئی، در روایت‌های تاریخی مشترک، وجود گزارش‌های متغیر و نیز تفاوت جوهری در سبک و ساختار بیانی آن دو، فقدان تناقض‌های درونی عهدین در قرآن، از جمله این تفاوت‌های مهم است. وجود منبع مشترک وحیانی برای دو کتاب، سکوت یا مسلمان شدن گروهی از علمای یهود و نصارا، انتقاد شدید قرآن از یهودیان و مسیحیان، ناسازگاری اقتباس کردن با شخصیت پیامبر اکرم ﷺ، تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن و تأکید بر وحیانی بودن خویش و وجود شأن‌نزول‌های متعدد برای آیات قرآن، دلایل دیگر نقد نظریه اقتباس قرآن می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، عهدین، اقتباس، خاورشناسان، آموزه‌های مشترک، یهودیت، مسیحیت

نظریهٔ اقتباس قرآن کریم از ادیان و فرهنگ‌های همجوار، از مهم‌ترین دیدگاه‌های مخالفان اسلام است، که در سال‌های آغازین نزول قرآن از سوی مشرکان مکه مطرح و در دو سده اخیر، به وسیلهٔ خاورشناسان، پی‌گیری شده است. خاورشناسان هرچند منابع گوناگونی برای قرآن یاد کرده‌اند، اما نظریهٔ اقتباس آن از عهدین، شهرت و پذیرش بیشتری در میان آنان دارد. مهم‌ترین مستند این دیدگاه، آموزه‌های مشترک میان قرآن و عهدین، به‌ویژه گزارش‌های تاریخی - روایی مشترک دربارهٔ پیامبران و اقوام گذشته است. برپایه این دیدگاه، پیامبر اکرم ﷺ از راه ارتباط با افراد و گروه‌های یهودی و مسیحی، آموزه‌های دینی آنان را فراگرفته و در قالب قرآن ارائه کرده است. این دیدگاه، نبوت پیامبر اسلام را نفی و قرآن کریم را ساخته و پرداختهٔ آن حضرت می‌داند. اسلام و قرآن از این منظر، هویت مستقلی ندارد و نسخه‌ای ناقص و آمیخته‌ای از آموزه‌های یهودیت و مسیحیت و سایر ادیان و فرهنگ‌های همجوار است.

این دیدگاه، توسط شماری از دانشمندان مسلمان و برخی از خاورشناسان رد و به صورت کلی و پراکنده، در ذیل آیات مربوط، یا در قالب برخی نوشته‌ها و مقالات نقد شده است. بیشتر نقدها کلی، ناظر به مبانی نظریه و یا نقد بخشی از مستندات و تنها بیان برخی دلایل نادرستی نظریه اقتباس است. نوشته‌ای که دارای جامعیت این مقاله باشد، یافت نشد. تنها مقاله «اقتباس قصص قرآن از عهدین؛ بررسی و نقد نظریه درهٔ حداد» (حیدری و دیگران، ۱۳۹۳) دارای برخی مشترکات با مقالهٔ پیش‌روست. در عین حال، دو مقاله، تفاوت‌های مهم و فراوانی با یکدیگر دارند. برای نمونه، مقاله یادشده تنها به نظریهٔ دره حداد، و صرفاً به بررسی قصه‌های مشترک قرآن و عهدین پرداخته و عمدتاً بر تفاوت تصویر ارائه شده از خداوند و پیامبران در این قصه‌ها و نیز تفاوت اهداف و برخی ویژگی‌های قصص قرآن، مانند حق‌گویی استناد کرده است. اما این مقاله، ناظر به نقد دیدگاه عموم خاورشناسان است و اختصاص به قصه‌های مشترک ندارد. بیشتر بر تفاوت‌های بنیادین و عمومی آموزه‌های مشترک و غیرمشترک در چهار قالب تضادها، تناقض‌ها، تباین‌ها و مغایرت‌ها، آن هم با بررسی تطبیقی و نسبتاً مفصل نمونه‌های مختلف پرداخته است. این امر بیانگر نوع دیگری از تفاوت است که بنیادی‌تر و کلی‌تر می‌باشد. تفاوت مهم دیگر اینکه در این مقاله، هشت دلیل به صورت مفصل در نقد کلی نظریه اقتباس آمده که در مقاله یادشده، به آنها پرداخته نشده است.

توجه به میزان پذیرش، رواج و تأثیرگذاری و نیز پیامدهای این نظریه در میان غربی‌ها و مسلمانان، اهمیت نقد این دیدگاه را نشان می‌دهد. این نظریه، اساس نگرش و پژوهش‌های بیشتر خاورشناسان و غربی‌ها دربارهٔ اسلام و قرآن می‌باشد. همچنین، نگرش بخشی از مسلمانان را نیز در معرض اثرپذیری قرار داده، چالش‌هایی را برانگیخته است. این مقاله موجب تقویت ایمان مسلمانان نسبت به وحیانی بودن قرآن شده و پاسخی مناسب به افراد ناآگاه و یا مغرضی باشد که وحیانی بودن آن را زیرسؤال می‌برند.

به نظر می‌رسد با استناد به شواهد درون‌دینی و دلایل معتبر برون‌دینی (اسلامی)، دیدگاه اقتباس قرآن از عهدین قابل دفاع نیست. جامعیت نسبی و بررسی تطبیقی برخی از تفاوت‌های مهم قرآن و عهدین، از امتیازات این پژوهش است.

### سیر پیدایش و تحول نظریه اقتباس قرآن

غیروحیانی بودن منبع قرآن، به‌ویژه انگاره اقتباس آن از فرهنگ زمانه و آموزه‌های یهودیت و مسیحیت، از سال‌های نخست نزول قرآن مطرح بوده است. برخی مفسران، برخی آیات را ناظر به اتهام مشرکان مبنی بر فراگیری قرآن از اهل کتاب و اقتباس آن از عهدین دانسته‌اند. آنها از تعلیم قرآن به پیامبر اکرم ﷺ، به وسیله شخصی معین سخن می‌گفتند (نحل: ۱۰۳ و ۱۰۴). این اتهام را ابتدا نصرین حارث مطرح کرد (نسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۵۰). مفسران در تعیین این شخص اختلاف دارند. بیشتر او را برده‌ای رومی، نصرانی، ساکن مکه و آشنا با خواندن دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۲-۲۳۴؛ قرطبی، ۱۲۷۳، ج ۱۰، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۵۲). برخی، از کتاب خواندن وی، از جمله تلاوت تورات و انجیل و گوش دادن گاه به گاه پیامبر اکرم ﷺ به آن هم سخن گفته‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۲-۲۳۴؛ قرطبی، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۷۷-۱۷۸).

خداوند با اشاره به شیوایی و گویایی زبان قرآن و نارسا بودن زبان آن شخص، برگرفته بودن قرآن از او را نفی کرده، ناشدنی می‌خواند. با توجه به واژه «عجمی» و رومی بودن شخص یادشده، او دست‌کم زبان عربی فصیح را نمی‌دانست. ادعای امکان اقتباس معارف از وی و ارائه آن در قالب زبان عربی فصیح، به وسیله خود پیامبر ﷺ، با توجه به دو آیه بعدی نیز رد شده است. براساس این دو آیه، فراگیری قرآن، اعم از لفظ و معنا، از شخص یادشده و نسبت دادن آن به خداوند، دروغ بستن به خداست. البته کسی همچون پیامبر اکرم ﷺ، که هدایت شده خدایی و مؤمن به آیات الهی است، هرگز مرتکب چنین کاری نمی‌شود. دروغ بستن به خدا ویژگی کافران است (نحل: ۱۰۴-۱۰۵؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۴۸).

همچنین آیه ۴ سوره فرقان، ناظر به اتهام اقتباس قرآن از اهل کتاب و عهدین تفسیر شده است. مشرکان مکه می‌گفتند: پیامبر ﷺ قرآن را به کمک دیگران پدید آورده و به دروغ، به عنوان وحی الهی معرفی می‌کند. مفسران مراد از «قوم آخرون» را مواردی مانند یهودیان (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ نسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۱) و برخی از بردگان اهل کتاب دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۴؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۸۰). خداوند این اتهام را نیز دروغ و ستمگری می‌خواند.

دیدگاه اقتباس قرآن از عهدین در دو سده اخیر، به صورت جدی از سوی شماری از خاورشناسان بازآفرینی و برجسته شده است. البته خاورشناسان درباره منبع قرآن دیدگاه یکسانی ندارند؛ گروهی آن را وحیانی، دسته ای الهی غیروحیانی، شماری دیگر حاصل نبوغ پیامبر اکرم ﷺ و گروه زیادی هم برگرفته از کتاب‌های پیشین، به‌ویژه عهدین دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۸-۱۹۵؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۴۳؛ آغازی، ۱۳۸۹، ص ۷۶-۹۴).

شمار بسیاری از خاورشناسان، سال‌ها در این باره به کندوکاو علمی پرداخته، با جست‌وجوی شواهد برای اثبات دیدگاه خویش، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند (ر.ک: بدوی، ۱۳۸۸، ص ۳۶-۳۷؛ صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲). این دیدگاه، ظاهراً نخستین بار به وسیله *آبراهام گایگر* (1810) (Abraham Geiger-۱۸۷۴م) مطرح شد. او در نیمه دوم قرن نوزدهم، کتاب *پرواژه خود با عنوان محمد از متون یهودیت چه چیزی گرفته است؟* را به این موضوع اختصاص داد (زنجانی، ۱۴۱۰ق، ص ۷). بعدها، خاورشناسان مختلفی مانند *تئودور نولدکه* (Theodor Noldeke) (همان، ص ۸۷)، *هرشفلد* (Hirschfeld)، *رودلف دورژاک* (Rudolf Dvorak) (سالم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷)، *شاپیرو* (Shapiro)، *رودولف* (Rudolph)، *اشپایر* (Speyer)، *واکر* (Walker)، *کلایر تیزدال* (Clair Tisdall) و *ریچارد بل* (Richard-Bell)، در این باره کتاب‌هایی نوشته‌اند (همان؛ حمدی زقزوق، ۱۴۰۹ق، ص ۸۴). کتاب سه جلدی *القرآن و الكتاب نوشته یوسف درّه حداد*، اسقف مسیحی - لبنانی و کتاب *یهودیت در اسلام، سابقه انجیلی و تلمودی قرآن*، نوشته *آبراهام کاتش* (Abraham Katesh) (ر.ک: شاکر و فیاض، ۱۳۸۹، ص ۶) از آخرین پژوهش‌هایی در این زمینه است. کتاب سه جلدی *یوسف حداد*، یکی از مهم‌ترین و پر حجم‌ترین پژوهش‌های انجام گرفته است (زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲-۱۴۵ و ۱۵۰).

مهم‌ترین مستند نظریهٔ اقتباس، درون‌مایه‌های مشترک قرآن و عهدین، به‌ویژه گزارش‌های مربوط به پیامبران و اقوام گذشته است (سالم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷). خاورشناسان، دربارهٔ چگونگی دستیابی پیامبر اکرم ﷺ به درون‌مایه‌های یادشده اختلاف دارند. آنها افزون بر اقتباس از منابع کتبی و شفاهی اهل کتاب (آغازی، ۱۳۸۹، ص ۹۲-۱۰۲)، به مواردی مانند دیدار با *بحیرای راهب* (صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸)، *ورقه بن نوفل* (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۸؛ عبدالغنی حسن، ۱۳۵۴، ص ۲۳۶)، *صهیب رومی* (عبدالغنی حسن، ۱۳۵۴، ص ۲۳۳؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴-۱۴۶)، دانشمندان یهودی و مسیحی (گلزبهر، ۱۳۵۷، ص ۱۶۵)، *ارتباط با یهودیان مدینه* (حمدی زقزوق، ۱۴۰۹ق، ص ۸۴) و مسیحیان شام و آشنایی با منابع یهودی و مسیحی (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ سالم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴-۱۴۶) استناد کرده‌اند. همچنین، گفته‌اند که بسیاری از باورهای یهودی و مسیحی، به وسیله بازرگانان و مسافران مرتبط با آنها به فرهنگ و آگاهی عمومی مردم مکه راه یافته بود، رسول خدا ﷺ نیز نسبت به آنها آگاهی یافته است (طیب‌اوی، ۱۹۹۹، ص ۹۹؛ زمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴-۱۴۶).

### نقد نظریهٔ اقتباس

نظریه اقتباس قرآن از عهدین، از جهات گوناگون از جمله پیش‌فرض‌ها، مستندات و داده‌های تاریخی، با چالش‌های جدی روبه‌روست. ما بیشتر به نقد مهم‌ترین مستند آن، که همان درون‌مایه‌های مشترک است، می‌پردازیم. قرآن کریم در کنار برخی مشترکات، تفاوت‌های فراوان و جوهری با عهدین دارد. وجود درون‌مایه‌های مشترک، به دلایل گوناگون نمی‌تواند دلیل اقتباسی بودن قرآن را اثبات کند. این دلیل‌ها دو دسته‌اند: برون‌دینی و درون‌دینی. دسته نخست، می‌تواند برای همگان حجت باشد، اما دسته دوم را فقط مسلمانان می‌پذیرند.

۱. منبع وحیانی مشترک: وجود درون‌مایه‌های مشترک، افزون بر احتمال اقتباس، با وجود سرچشمه مشترک الهی برای قرآن و عهدین نیز هماهنگ است. گزینش یکی و رد کردن دیگری، بی‌دلیل و ترجیح بلامرغ است. چنانکه دو احتمال یادشده، درباره کتاب‌هایی از مجموعه عهدین، که دارای مشترکات هستند نیز مطرح است. اغلب بر وجود منبع مشترک برای آنها تأکید کرده‌اند. برای نمونه، محتوای اناجیل چهارگانه، مشترکات زیادی دارند. انجیل متی ۰/۵۲، انجیل مرقس ۰/۹۳، انجیل لوقا ۰/۴۱ و انجیل یوحنا ۰/۰۸+ مشابه با انجیل‌های دیگر است (ولف، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۱). سه انجیل نخست، به سبب مشترکات زیاد به «اناجیل هم‌نوا» معروفند (بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۳۳-۶۳۴). در این میان، انجیل مرقس قدیمی‌تر و کوتاه‌تر از انجیل متی و لوقاست (همان، ص ۵۷۶؛ الیاده، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۸۹). تقریباً همه مطالب آن در دو انجیل دیگر تکرار شده است. افزون بر این، بخشی از مطالب انجیل متی و لوقا در انجیل مرقس وجود ندارند. در هریک از انجیل متی و لوقا، مطالبی وجود دارد که در دیگری نیست. این مسئله که به «مشکل اناجیل هم‌نوا» معروف است، بحث‌های زیادی را برانگیخته و به دنبال آن، فرضیه‌های مختلفی درباره منابع اناجیل هم‌نوا مطرح شده است (الیاده، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۸۹). نخستین فرضیه از یک منبع شفاهی مشترک، برای هر سه انجیل سخن گفته است (تی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۸)، هرچند این فرضیه، فقط مشکل مطالب مشترک بین سه انجیل را حل می‌کند، اما درباره تعیین منبع برای مطالب متفاوت هریک از آنها کارایی ندارد. فرضیه دوم، انجیل مرقس را منبع دو انجیل لوقا و متی می‌داند (دیکشنری آکسفورد، ۱۹۵۷، ص ۸۵۳). این فرضیه نیز فقط مشکل مطالب مشترک بین هر سه انجیل را حل می‌کند، اما مشکل مطالبی که به‌رغم وجود آنها در انجیل لوقا و متی، در انجیل مرقس نیامده، همچنان باقی است. از این‌رو، فرضیه سومی مطرح شده که افزون بر انجیل مرقس، منبع مشترک دیگری هم برای انجیل لوقا و متی در نظر گرفته و مطالب مطرح نشده، در انجیل مرقس را برگرفته از آن دانسته‌اند (الیاده، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۸۹). اما مشکل مطالبی که در هریک از این دو انجیل وجود دارند، ولی در انجیل مرقس و انجیل دیگر نیستند، حل نشده است. از این‌رو، دانشمندان برای مطالب اختصاصی هریک از دو انجیل متی و لوقا، نیز منبع جداگانه‌ای فرض کرده‌اند (دیکشنری آکسفورد، ۱۹۵۷، ص ۸۵۹).

بنابراین، همان‌گونه که درباره مطالب مشترک میان اناجیل سه‌گانه بیشتر بر وجود یک منبع مشترک تأکید شده است، درباره مشترکات قرآن و عهدین هم می‌توان از وجود یک منبع مشترک وحیانی سخن گفت. این مسئله، نظریه اقتباس قرآن از عهدین را دچار چالش می‌کند.

میان عهد جدید و قدیم هم درون‌مایه‌های مشترک زیادی وجود دارد. این سخن، درباره شباهت‌های جدی برخی از کتاب‌های متأخر عهد قدیم و جدید، با کتاب‌ها و بخش‌های قدیمی‌تر آنها نیز صادق است. درحالی‌که به‌رغم یادکرد نویسنده و تاریخی کاملاً متفاوت برای هریک از کتاب‌های مجموعه عهدین، همه آنها را به نوعی دارای منبع مشترک دانسته‌اند (رک: سلیمانی، ۱۳۸۵). چنین مشابهت‌هایی حتی بین برخی کتاب‌های مجموعه عهدین، با کتاب‌های دیگر نیز وجود دارد. اگر صرف وجود درون‌مایه‌های مشترک میان دو کتاب، دلیل اقتباسی بودن کتاب

متأخر از کتاب پیشین باشد، باید به قول رشید رضا، قوانین تورات را برگرفته از «قوانین حمورابی» دانست؛ زیرا تورات متأخر است و میان آن دو شباهت‌های بسیاری وجود دارد (کرمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷). موعظه بالای کوه عیسی ﷺ نیز که در اناجیل آمده است، چندین شباهت به مطالب «عهد دوازده بطریق» دارد که در حدود ۱۰۷ تا ۱۰۹ پیش از میلاد، به وسیله یوحنا هیرکانوس فریسی نوشته شده است (راسل، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۴).

نکته مهم‌تر اینکه، قرآن کریم احتمال دوم را تأیید و بر این‌همانی دین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی ﷺ و پیامبر اکرم ﷺ و منبع مشترک وحیانی داشتن همه آنها تصریح می‌کند (شوری: ۱۳). قرآن همه کتاب‌های آسمانی و آموزه‌های پیامبران را برگرفته از وحی الهی معرفی می‌کند (آل عمران: ۳؛ نساء: ۱۶۳-۱۶۴؛ انبیاء: ۲۵). بشارت کتاب‌ها و پیامبران پیشین دربارهٔ پیامبران پس از خود (اعراف: ۱۵۷؛ فتح: ۴۹؛ صف: ۶)، تصدیق کتاب‌های آسمانی پیشین به وسیله کتاب‌ها و پیامبران بعدی (آل عمران: ۳؛ مائده: ۴۶ و ۴۸) و نیز لزوم ایمان مسلمانان به همهٔ پیامبران و کتاب‌های آسمانی (بقره: ۱۳۶ و ۲۸۵؛ نساء: ۱۵۰-۱۵۲) نیز بر همین پایه استوار است. بنابراین، آموزه‌های اصلی همه ادیان توحیدی یکی است (آل عمران: ۱۹) و همه آنها بر پایه یکتاپرستی و پرهیز از کفر و شرک استوارند (نحل: ۳۶).

**۲. تفاوت جوهری درون‌مایه‌های مشترک:** قرآن کریم در بسیاری از آموزه‌ها، از جمله همان درون‌مایه‌های مشترک نیز با عهدین تفاوت اساسی دارد. اقتباسی بودن قرآن، با این تفاوت‌ها سازگار نیست. تفاوت‌های یادشده در چند دسته جای می‌گیرند:

**- گزارش‌های متضاد در مشترکات:** بسیاری از روایت‌های تاریخی مشترک بین دو کتاب، در برخی مطالب مهم با یکدیگر در تضادند. برای نمونه، عهد عتیق، هارون ﷺ، برادر موسی ﷺ را سازنده گوساله زرین و عامل بت‌پرستی و گمراهی بنی‌اسرائیل می‌خواند (خروج: ۳۲). اما قرآن، این کار را به شخصی به نام سامری نسبت داده و هارون را پیامبر، دستیار و جانشین موسی ﷺ معرفی کرده و از مخالفت شدید آن حضرت با گوساله‌پرستی تا مرز کشته شدن خبر می‌دهد (اعراف: ۱۴۲ و ۱۴۸-۱۵۰؛ طه: ۸۵-۹۷).

نمونه دیگر روایت متضاد دو کتاب، دربارهٔ واکنش یعقوب ﷺ به رؤیای یوسف ﷺ است. بر پایه روایت عهد قدیم، یعقوب ﷺ پس از شنیدن رؤیای یوسف ﷺ مبنی بر سجده ماه و خورشید و یازده ستاره بر او، وی را سرزنش کرده، گفت: این چه خوابی است که دیده‌ای؟ آیا واقعاً من و مادرت و برادرانت آمده، پیش تو تعظیم خواهیم کرد؟... ولی {بعداً} درباره خوابی که یوسف دیده بود، می‌اندیشید (پیدایش: ۳۷-۱۰-۱۱)، اما براساس گزارش قرآن، یعقوب ﷺ پس از شنیدن خواب یوسف ﷺ، ابتدا با تعبیر ملاطفت‌آمیز «بَنَى» او را از بازگو کردن رؤیا برای برادرانش نهی کرد (یوسف: ۵) و در ادامه، خواب او را دلیل برگزیده شدن وی از جانب خداوند و برتری یافتن او بر خاندان یعقوب خوانده و اینکه خدا تعبیر خواب و تفسیر درست حوادث را به وی یاد خواهد داد. نعمتش را بر او و به واسطه او بر خاندان یعقوب کامل خواهد کرد، همان‌گونه که قبلاً بر ابراهیم و اسحاق کامل کرد (یوسف: ۶).

ماجرای تلاش برادران، برای از بین بردن یوسف ﷺ نیز در برخی موارد متفاوت و گاه متضاد روایت شده است.

براساس گزارش عهد عتیق، برادران یوسف ﷺ نقشه‌ای از پیش طراحی شده برای از بین بردن او در سر نداشتند. آنها در منطقه «شکیم» سرگرم چراندن گله‌ها بودند. یعقوب ﷺ، یوسف ﷺ را فرستاد تا درباره آنها خبر بیاورد. هنگامی که آنها یوسف ﷺ را از دور دیدند، تصمیم گرفتند او را کشته و جنازه‌اش را در چاهی بیندازند و به پدرشان بگویند که حیوان درنده‌ای او را خورده است. اما یکی از برادران، به نام رُتوبین، با هدف نجات جان یوسف پیشنهاد کرد او را درون چاهی بیندازند، تا خودش بمیرد و دست آنان به خون وی آغشته نشود. هنگامی که یوسف، نزد آنها رسید. بر او یورش برده، لباس‌هایش را از تنش درآورده و او را درون چاهی بدون آب انداختند (پیدایش ۲۷: ۱۲-۲۵)، اما براساس گزارش قرآن کریم، برادران یوسف ﷺ از پیش برای از بین بردن وی نقشه کشیدند. آنها تصمیم داشتند او را کشته، یا به سرزمینی دوردست ببرند تا نتواند برگردد. اما یکی از برادران، ضمن نهي از کشتن یوسف ﷺ پیشنهاد کرد تا او را درون چاهی بیندازند تا کاروان رهگذری او را بیرون آورده، و با خود به سرزمینی دوردست ببرد. سرانجام، با فریب دادن پدر، او را راضی کردند تا یوسف ﷺ را همراه آنان به صحرا بفرستد (یوسف: ۹-۱۰: ۱۵۱).

خاورشناسان درباره دلیل این همه تضاد، در روایت‌های مشترک بین دو کتاب، که فقط نمونه اندکی از آن نقل شد، پاسخ قانع‌کننده‌ای ن داده‌اند. اگر قرآن اقتباسی از عهدین بود، نباید در یک حادثه تاریخی مشترک این همه جزئیات متضاد، با آن داشته باشد. پیامبر اکرم ﷺ، این همه جزئیات متضاد را از کجا گرفته است؟ اگر از منبع دیگری، بجز عهد عتیق گرفته است؛ چرا به تناقض‌های آن منبع با عهد عتیق و چالش‌های احتمالی آن توجه نکرده است؟ معیار چنین گزینشی، چه بوده است؟ چرا تناقض‌های میان عهد عتیق و آن منبع احتمالی، به قرآن کریم راه نیافته است؟

**- گزارش‌های متناقض در مشترکات:** گاهی گزارش قرآن و عهدین درباره اصل یک موضوع مشترک، با یکدیگر تناقض دارند. برای نمونه، کتاب مقدس ضمن بیان بسیاری از جزئیات از مصلوب شدن مسیح به دست کاهنان یهود (متی ۲۶: ۳۳-۴۰؛ مرقس ۱۵: ۱۰-۲۸) و دفن و زنده شدن دوباره آن حضرت (متی ۲۷: ۵۷-۶۰ و ۲۸: ۱-۷؛ مرقس ۱۵: ۴۶-۴۷؛ ۱۶: ۷-۱۱) خبر می‌دهد. اما قرآن کریم اصل مصلوب و کشته شدن او به دست یهودیان را آشکارا انکار کرده، این خبر را برخاسته از اشتباهی می‌داند که برای آنان رخ داد: «و ما قتلوه و ما صلبوه ولیکن شبه لهم... وما قتلوه یقیناً» (نساء: ۱۵۷). مفسران در تفسیر «شبه لهم» گفته‌اند که شخص دیگری، به اشتباه به جای حضرت مسیح مصلوب و کشته شد (فخر رازی، ۱۳۷۵ ج ۶ ص ۱۷۸-۱۷۹؛ همو، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۴۴).

نمونه دیگر، تناقض و ناهماهنگی مبنائی بخش‌هایی از عهد جدید، با قرآن کریم درباره شخصیت حضرت عیسی ﷺ است. به تصریح دانشمندان و پژوهشگران کتاب مقدس و مسیحیت (ر.ک: بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۱۶۱۴؛ ایلخانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰-۲۱؛ سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۹۸۸؛ توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴-۱۷۵) مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش کاملاً متناقض به شخصیت حضرت عیسی ﷺ، دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می‌کند. رساله‌های پولس، انجیل و نامه‌های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن عیسی ﷺ (ر.ک: یوحنا، ۱: ۱-۳ و ۱۴: ۱۰: ۳۰؛ رساله پولس به

فیلبا، ۲: ۷۵؛ رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۵-۱۰؛ ۸: ۱۴-۱۷؛ رساله پولس به غلاطیان، ۴: ۴-۷) و اناجیل سه‌گانه متی، مرقس و لوقا و بخش‌های دیگر عهد جدید مبنای الهیات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن اوست(ر.ک: متی، ۵: ۱۷-۱۹؛ ۱۷: ۱۸-۱۰؛ ۱۲: ۱۸؛ لوقا، ۳: ۲۸-۲۳؛ اعمال رسولان، ۳: ۱۳). نظام اعتقادی نخست را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریان مسیح، به سرکردگی پطرس نمایندگی می‌کردند(دوران، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۹۶؛ بوکای، ۱۹۹۶، ص ۹۳-۹۷). این در حالی است که روایت قرآن کریم درباره عیسی علیه السلام فقط مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر خدا بودن آن حضرت است و مبنای الوهیت و فرزند خدا بودن وی در آن، به صورت جدی و به شکل‌های گوناگون نقد شده است(ر.ک: بقره: ۱۱۶؛ نساء: ۱۷۲-۱۷۱؛ مائده: ۱۷ و ۷۲؛ انعام: ۱۰۱؛ توبه: ۳۰).

درباره این‌گونه گزارش‌های متناقض هم پرسش‌های متعددی وجود دارد که خاورشناسان پاسخ قانع‌کننده‌ای به آنها نداده‌اند؛ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بین دو نظام الاهیاتی عهد جدید، دقیقاً الاهیات مبتنی بر شخصیت بشری و پیامبر بودن عیسی علیه السلام و نفی الوهیت و نبوت وی را برگزیده و الوهیت و پسر خدا بودن او را، به گونه‌های مختلف به چالش کشیده است؟ چرا تناقض بین دو نظام الاهیاتی عهد جدید، به قرآن راه نیافته است؟ اگر آن‌گونه که برخی ادعا کرده‌اند، «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت‌های متناقض قرآن، با اناجیل رسمی درباره عیسی علیه السلام را از انجیل‌های غیر قانونی (اپوکریفا) گرفته است» مستند این ادعا چیست؟ آیا مدارک معتبری این ادعا و نیز وجود اناجیل غیرقانونی، در شبه جزیره عرب پیش از اسلام را تأیید می‌کند؟ بر فرض وجود، آیا عموم مردم به آنها دسترسی داشته‌اند؟ بر فرض وجود و دسترسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آنها، چرا آن حضرت بخشی از تاریخ زندگی عیسی علیه السلام را از اناجیل قانونی و بخش دیگری را از اناجیل غیرقانونی گرفته است؟ معیار چنین گزینشی، چه بوده است؟ چرا تناقض موجود بین اناجیل قانونی و غیرقانونی به قرآن راه نیافته است؟

**گزارش‌های متباین جزئی در مشترکات: تفاوت مهم دیگر، وجود جزئیاتی از روایت‌های تاریخی مشترک در قرآن و نبود آن در عهدین و بعکس آن است.** برای نمونه، هرچند قرآن و عهد قدیم، هر دو به ماجرای آدم علیه السلام و حوا علیهما السلام و تاریخ زندگی ابراهیم علیه السلام پرداخته‌اند، اما گفت‌وگوی خدا و فرشتگان درباره آفرینش و خلافت آدم علیه السلام (بقره: ۳۰ و ۲)، ماجرای سجده فرشتگان بر آدم علیه السلام و خودداری شیطان از آن و توبه آدم علیه السلام و حوا علیهما السلام پس از خوردن میوه ممنوعه (بقره: ۳۷؛ طه: ۱۲۲) در عهد عتیق بیان نشده است. همچنین، گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با آزر و قوم خود و دعوت آنان به توحید(انعام: ۷۴-۸۱)، احتجاج او با نمرد(بقره: ۲۵۸)، گفت‌وگوی وی با پرستش‌کنندگان اجرام آسمانی(انعام: ۷۶-۸۱)، ماجرای زنده شدن پرندگان به درخواست او(بقره: ۲۶۰)، ماجرای بازسازی کعبه به دست وی و اسماعیل علیه السلام (بقره: ۱۲۷) و اصول دعوت توحیدی آن حضرت و مبارزه وی با گونه‌های مختلف شرک و بت‌پرستی در عهد عتیق گزارش نشده است. درباره این‌گونه تفاوت‌های قرآن و عهدین نیز پاسخ قانع‌کننده‌ای وجود ندارد. اگر قرآن اقتباس از عهدین است؛ چرا از این گزارش‌ها اثری در عهدین نیست؟ اگر منبعی بجز عهدین دارند، آن منبع کدام است؟ آیا دلایل تاریخی معتبر، وجود آن را تأیید می‌کند؟ نکته مهم‌تر اینکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به‌ویژه با توجه به



امی بودن و درس ناخوانده بودن آن حضرت، براساس چه منطقی و چگونه این روایت‌های تاریخی را گزینش کرده است که نه تنها، با یکدیگر در تضاد و تناقض نیستند، بلکه با بخش‌های دیگر این داستان‌ها، که مشترک بین قرآن و عهد عتیق هستند، نیز هماهنگی کامل دارند؟! چرا مطالب خرافی و نامعقول، که اغلب در منابع مربوط به این‌گونه روایت‌های تاریخ باستان وجود دارد، در این گزارش‌های قرآن راه نیافته است؟ بنابراین، می‌توان گفت: این معارف و بسیاری دیگر از معارف موجود در قرآن کریم، اساساً در عصر نزول، در هیچ منبع کتبی و شفاهی، به‌ویژه با صبغه توحیدی کامل و عاری از هرگونه مطالب خرافی و شرک‌آمیز وجود نداشته‌اند. در صورت وجود نیز گردآوری و ارائه آن به این صورت، به وسیله یک انسان امی امکان‌پذیر نیست.

در مقابل، بسیاری از بخش‌های مربوط به روایت‌های مشترک نیز فقط در عهدین آمده، اما قرآن کریم آنها را گزارش نکرده است. گزارش جزئی و مشروح درباره بسیاری از اشخاص و حوادث ریز و درشت، مربوط به تاریخ زندگی آدم، نوح، ابراهیم، لوط علیهم‌السلام و دیگر پیامبران الهی و اقوام گذشته از این قبیل است (ر.ک: پیدایش و خروج از آغاز تا پایان). برای نمونه، می‌توان به نقش مار و حوا علیها‌السلام در واداشتن آدم علیه‌السلام، به خوردن از میوه ممنوعه و کیفری که خداوند برای آن دو در نظر گرفت، اشاره کرد (پیدایش ۳: ۱۶-۱). این گزارش در قرآن کریم نیامده است. درحالی‌که اگر قرآن برگرفته از عهدین بود، نیامدن این‌گونه گزارش‌ها در قرآن پرسش برانگیز می‌شود؛ چرا برخلاف بخشی از حوادث داستان‌های مشترک، این جزئیات در قرآن نیامده است؟ معیار گزینش و آوردن بخشی و نیاوردن بخشی دیگر، چه بوده است؟

**وجود گزارش‌های متغایر در قرآن و عهدین:** بسیاری از درون‌مایه‌ها نیز وجود دارند که برخلاف درون‌مایه‌های مشترک، در یکی از دو کتاب آمده‌اند، اما در دیگری، هیچ اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، تاریخ زندگی بسیاری از پیامبران مانند حضرت ارمیا، اشعیا، دانیال، یوئیل، نحیما، میکاه، حقیق، عاموس، عوبدیا، هوشع و... در عهد عتیق آمده است (ارمیا؛ اشعیا؛ دانیال؛ یوئیل؛ نحیما؛ میکاه؛ حقیق)، ولی در قرآن کریم، هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است. همچنین، مطالبی مانند نَسَب‌نامه عیسی علیه‌السلام (متی ۱: ۱-۱۷؛ لوقا ۳: ۲۳-۳۸)، غسل تعمید، آزمایش الهی و موعظه آن حضرت بر بالای کوه و بسیاری دیگر از گزارش‌های مربوط به تاریخ زندگی ایشان در اناجیل گزارش شده است (متی ۴: ۱۱-۱؛ ۵: ۱۶-۱؛ ۱۳-۱۷؛ مرقس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲)، ولی در قرآن وجود ندارد. این‌گونه درون‌مایه‌ها، در سنجش با درون‌مایه‌های مشترک میان قرآن و عهدین بسیار زیادند. خاورشناسان نگفته‌اند که چرا هیچ اثری از آنها در قرآن کریم نیست؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم براساس چه منطقی نسبت به این بخش عمده از روایت‌های کتاب مقدس، کاملاً بی‌توجه بوده است؟ معیار گزینش وی چه بوده است که برخلاف برخی دیگر، این گزارش‌ها را کاملاً نادیده گرفته است؟

در مقابل، سرگذشت پیامبرانی مانند هود علیه‌السلام (هود: ۵۰-۶۰)، صالح علیه‌السلام، شعیب علیه‌السلام (اعراف: ۷۳-۷۹؛ ۸۵-۹۳) و قوم آنها، اندرهای لقمان به فرزندش (لقمان: ۱۲-۱۹)، گفت‌وگوی ابراهیم با بت‌پرستان، بت‌شکنی و افکنده شدن وی در آتش و

تجدید بنای کعبه‌س ماجرای دیدار حضرت موسی علیه السلام و خضر علیه السلام (کهف: ۶۵-۸۲)، داستان اصحاب کهف (کهف: ۹-۲۲)، سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره (مریم: ۲۹-۳۳)، زنده شدن پرندگان گلین به دست او (آل عمران: ۴۹) و مانند آنها در قرآن کریم آمده است. این گزارش‌ها، بخش‌هایی مهم از تاریخ زندگی و معجزات پیامبران بزرگ است. اما در عهدین هیچ اثری از آنها نیست. این‌گونه گزارش‌های متغیر بسیار فراوانند و با اقتباسی بودن قرآن از عهدین سازگار نیستند. با توجه به اهمیت بسیار زیاد این گزارش‌ها، در تاریخ ادیان توحیدی، به‌ویژه ارتباط بخشی از آنها با نیاکان و پیامبران بنی اسرائیل، چرا در عهدین اثری از آنها نیست؟ بنابراین، دست‌کم این‌گونه گزارش‌های قرآنی را نمی‌توان برگرفته از عهدین دانست و قطعاً باید منبع دیگری وجود داشته باشد.

**۴. تفاوت سبک بیانی:** تفاوت سبک بیانی قرآن با عهدین نیز اقتباسی بودن قرآن را برنمی‌تابد. بیشترین بخش عهدین، به صورت روایت تاریخی، خاطره، شرح حال و زندگی‌نامه مفصل و جزئی افراد، نقل قول پیامبران و مانند آنها، با قالب داستانی و پیوستگی تاریخی است. برای همین، خواننده احساس نمی‌کند که گوینده این مطالب، خداست، بلکه احساس می‌کند که یک کتاب تاریخی را مطالعه می‌کند. برای نمونه، تورات که از پنج کتاب نخست عهد عتیق به نام‌های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه تشکیل شده است، اغلب مانند کتاب‌های تاریخی به روایت طولی تاریخ بنی اسرائیل می‌پردازد. کتاب پیدایش «دوره ماقبل تاریخ یهود» (عصر آدم و نوح نبی) و دوران ابراهیم علیه السلام (حدود ۱۹۰۰ ق.م)، تا دوره یوسف علیه السلام (حدود ۱۵۵۰ ق.م) را روایت کرده و با مرگ یوسف علیه السلام در مصر پایان می‌پذیرد (کتاب مقدس «ترجمه تفسیری»، ص ۱ «مقدمه»؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳، ص ۹۳-۱۱۳؛ میشل، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳۳). سفر خروج در ادامه تاریخ بنی اسرائیل، با یک جهش تاریخی و بدون گزارش حوادث پس از مرگ یوسف علیه السلام تا ولادت موسی علیه السلام، به روایت آزار و اذیت شدید بنی اسرائیل و بردگی آنان، به وسیله حاکمان جدید مصر، تولد و بعثت موسی علیه السلام و درگیری‌های وی با فرعون، ماجرای خروج بنی اسرائیل از مصر و غرق شدن فرعونیان در دریا، نافرمانی و سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل در بیابان می‌پردازد (همان، ص ۵۳ «مقدمه»؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳، ص ۱۱۵-۱۱۷ و ۱۲۱-۱۲۵؛ میشل، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳۳). سفر لاویان، بیشتر درباره احکام کهنانت و وظایف کاهنان (همان، ص ۹۹ «مقدمه»؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳، ص ۱۴۹-۱۵۴ و ۱۵۷-۱۵۸) و یک کتاب شریعت است که شامل شعائر و قوانین رایج در دین موسی علیه السلام می‌باشد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۳۳). سفر اعداد سرگذشت مشروح سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل در بیابان، آمار دقیق شمار جمعیت اسباط بنی اسرائیل و دستورات فقهی متعددی را بیان می‌کند (کتاب مقدس، «ترجمه تفسیری»، ص ۱۳۰ «مقدمه»؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳، ص ۱۶۳-۱۶۸). تثبیه، بیشتر احکام و دستورات کتاب‌های دیگر را دوباره بازگو می‌کند. گزارش‌های آن، از پایان دوره سرگردانی بنی اسرائیل و رسیدن آنان به کنار رود اردن و مرز سرزمین موعود آغاز می‌شود. در این مکان، حضرت موسی علیه السلام احکام را برای قوم یادآوری و جانشین خود را تعیین می‌کند. در پایان این کتاب، وفات حضرت موسی و عزاداری بنی اسرائیل برای او گزارش شده است (همان، ص ۱۷۱ «مقدمه»؛ یوسف خلیل، ۱۹۹۳، ص ۱۷۳-۱۷۶).

اما گزارش‌های قرآن مستقیماً از زبان خدا گزارش شده است. سبک بیان آن در حوادث تاریخی هم شباهتی به کتاب‌های تاریخ و عهدین ندارد و منحصر به فرد است؛ زیرا اولاً، قرآن کریم هرگز به گزارش تاریخ زندگی همه اقوام و پیامبران نپرداخته است، بلکه براساس اهداف مشخص توحیدی و تربیتی، تنها تعداد محدودی از آنها را گزینش کرده است. درحالی‌که مثلاً عهد عتیق تقریباً همه تاریخ قوم بنی‌اسرائیل، قبایل دوازده‌گانه، شخصیت‌های عمده تاریخی و مذهبی و پیامبران آن را از آغاز تا انجام و به عنوان تاریخ بنی‌اسرائیل آورده است. ثانیاً، قرآن کریم در گزارش همین نمونه‌های محدود نیز همه حوادث و جزئیات تاریخی آنها را نیاورده، بلکه دست به گزینش هدفمند دیگری زده و برش‌های خاص و متناسب با اهداف خود را آورده است. سوم اینکه، حوادث گزینش‌شده از تاریخ یک قوم، یا پیامبر را نیز اغلب بدون پیوستگی تاریخی، پراکنده، بسیار خلاصه و متناسب با موضوع موردنظر خود آورده است. مثلاً، حوادث منتخب از تاریخ زندگی حضرت موسی و بنی‌اسرائیل، نه در یک یا چند سوره و به گونه پشت سر هم، بلکه در سوره‌های مختلف و پراکنده و متناسب با موضوع هریک از سوره‌ها، بدون ترتیب تاریخی و بسیار خلاصه بیان شده است. نکته چهارم اینکه، ماجرای برخی از اقوام و پیامبران، بارها و به گونه‌های مختلف در سوره‌های متعدد تکرار شده است. قرآن در هریک از سوره‌ها، از یک زاویه متفاوت و با هدف جداگانه و کاملاً متناسب با موضوع اصلی همان سوره، به طرح آن پرداخته است. نکته پنجم اینکه، همه این روایت‌ها از جمله روایت مکرر یک حادثه کاملاً با یکدیگر هماهنگ هستند و هیچ تناقضی میان آنها یافت نمی‌شود. ششم اینکه، همه این روایت‌ها در قالبی بسیار زیبا، هنرمندانه و اثرگذار بیان شده‌اند و انواع فنون صنایع ادبی و قالب‌های بیانی در آن به کار رفته است. به‌گونه‌ای که سبک بیانی منحصر به فرد قرآن، با هیچ‌یک از سبک‌های بیانی رایج در زبان عربی یکسان نیست و تأثیری شگفت و جادویی در شنونده دارد. از جمله، با توجه به ویژگی‌های زبانی گفته شده است که مسلمانان به اعجاز بیانی و لفظی قرآن باور دارند و معتقدند: همه آیات قرآن در قالب الفاظ مشخص از سوی خداوند فرود آمده و پیامبر اسلام ﷺ هیچ نقشی در گزینش واژگان و جمله‌بندی آیات نداشته است.

تفاوت مهم دیگر، در سبک بیانی دو کتاب این است که کتاب مقدس دارای بخش‌ها و فصل‌های موضوعی گوناگون و جداگانه‌ای است و هریک از مباحث مربوط به آفرینش، عبادت و نیایش، احکام، تاریخ اقوام، پیامبران و پادشاهان تقریباً مستقل و جداگانه تدوین شده‌اند. برای نمونه، نسخه سبعینیه عهد عتیق به سه بخش «کتاب‌های تاریخی»، «کتاب‌های حکمت، مناجات و شعر» و «کتاب‌های پیشگویی» تقسیم می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳). چنان که مجموعه عهد جدید، در چهار بخش اناجیل به عنوان زندگی‌نامه حضرت عیسی، کتاب اعمال رسولان (خاطرات و فعالیت‌های تبلیغی)، نامه‌های رسولان و کتاب مکاشفه یوحنا تنظیم شده است (سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۶۴). درحالی‌که قرآن کریم این‌گونه نیست. موضوعات گوناگون در همه سوره‌های قرآن وجود دارند، به گونه‌ای که در یک سوره - حتی در کوچک‌ترین سوره‌ها - مباحث گوناگون خداشناسی، معادشناسی، نبوت، انسان‌شناسی، تاریخی،

رؤیا، احکام، اخلاق و مانند آنها به صورت درهم‌تنیده و نه چندان قابل تفکیک گنجانده شده‌اند. گاهی حتی در ضمن یک آیه، به چند موضوع پرداخته شده است.

تفاوت عمده سوم، مربوط به قالب‌های بیانی قرآن و عهدین است. برخی از کتاب‌های عهدین، به صورت شعر، برخی در قالب روایت تاریخی و داستانی و بعضی دیگر، دربردارنده حکمت، پیشگویی و رؤیا هستند (سعید، بی‌تا، ص ۱۴۱). درحالی‌که قالب‌های بیانی قرآن در چند قالب عمده روایی، تمثیل، تشبیه و بیان مستقیم محدود می‌شوند که در سرتاسر قرآن به چشم می‌خورند. همانند عهدین از مجموعه‌های مستقل در قالب شعر، حکمت، روایت داستانی، پیشگویی و رؤیا برخوردار نیست.

**۵. نبود تناقض‌های عهدین در قرآن:** بسیاری از آموزه‌های عهدین با یکدیگر تناقض دارند. اگر قرآن اقتباسی از عهدین بود، به صورت طبیعی باید تناقض‌های درونی عهدین به قرآن کریم نیز راه پیدا می‌کرد. برای نمونه، کتاب دوم سموئیل از مجموعه کتاب‌های عهد قدیم، مدت زمان قحطی مربوط به کيفر گناه داود را هفت سال (دوم سموئیل، ۳۴: ۱۳)، اما کتاب اول تواریخ ایام، همین زمان را سه سال گزارش می‌کند (اول تواریخ ایام، ۲۱: ۱۱). نمونه دوم تناقض، مربوط به سن یکی از پادشاهان یهود به نام آخزیاست. کتاب دوم پادشاهان، سن او را هنگام رسیدن به سلطنت ۲۲ سال (دوم پادشاهان، ۸: ۲۶)، اما کتاب دوم تواریخ ایام، آن را ۴۲ سال بیان کرده است (دوم تواریخ ایام، ۲۲: ۲). نمونه سوم، درباره آمار مردان جنگی داود است. کتاب دوم سموئیل، اسرائیل را دارای هشتصد هزار مرد شجاع و یهودا را دارای پانصد هزار نفر گزارش کرده است (دوم سموئیل، ۳۴: ۹)، اما کتاب اول تواریخ ایام، اسرائیل را دارای یک میلیون و صد هزار مرد شجاع می‌داند (اول تواریخ ایام، ۲۱: ۵). نمونه دیگر، درباره هویت «ذبیح» است. براساس گزارش سفر پیدایش، خدا برای امتحان ابراهیم، به او فرمود: «یگانه پسر، یعنی اسحاق را برداشته، به سرزمین موریابرو و... قربانی کن!... وقتی ابراهیم کارد را بالا برد تا اسحاق را قربانی کند... فرشته گفت: به پسر آسیمی نرسان. الان دانستم که مطیع خدا هستی؛ زیرا یگانه پسر را از او دریغ نداشتی» (پیدایش، ۲۲: ۱۲-۲). اینجا پس از عبارت «یگانه پسر»، تعبیر «یعنی اسحاق» قرار گرفته است. درحالی‌که سفر پیدایش در جای دیگر، به صراحت وعده تولد اسحاق را سیزده سال پس از تولد اسماعیل می‌داند (پیدایش، ۱۷: ۱۹؛ ۲۴-۲۷). براین اساس، اسماعیل تا چهارده سالگی یگانه پسر ابراهیم بوده است و عبارت «یعنی اسحاق»، بعداً به متن افزوده شده است، تا افتخار ذبیح بودن از آن بنی اسرائیل باشد که از نسل اسحاق ﷺ بودند.

چنین تناقض‌هایی در عهد جدید، از جمله در انجیل چهارگانه نیز وجود دارد. انجیل متی ۰/۴۸، انجیل مرقس ۰/۰۷، انجیل لوقا ۰/۵۹ و انجیل یوحنا ۰/۹۲ با انجیل‌های دیگر تناقض دارد (دولف، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۱). این تناقض‌ها تقریباً در همه موضوعات به چشم می‌خورند. برای نمونه، در انجیل متا، عیسی ﷺ، یحیی ﷺ را همان «الیاس نبی» می‌خواند که کتاب‌های آسمانی بشارت آمدنش را داده‌اند (متا، ۱۱: ۱۴)، اما در انجیل یوحنا، یحیا ﷺ، الیاس بودن خود را انکار می‌کند (یوحنا، ۱: ۲۱ و ۲۴). انجیل متا، ضمن تصریح بر حامله شدن مریم ﷺ از روح‌القدس، نسب عیسی ﷺ را از

طریق یوسف نجار(نامزد مریم)، به نسل سلیمان بن داود می‌رساند(متا: ۱: ۱۷-۶)، اما انجیل لوقا، او را از طریق یوسف نجار به نسل ناتان بن داود رسانده و این نسب را «حسب گمان مردم» و نه حقیقت می‌داند(لوقا: ۳: ۲۴-۳۱). با توجه به برادری مریم به وسیله روح‌القدس، نقش یوسف نجار در این میان روشن نیست. این دو با هم تناقض دارند. گویا متا و لوقا با بیان این نسب‌نامه خواسته‌اند، تبارنامه عیسی علیه السلام را با پیشگویی عهد عتیق مبنی بر تولد مسیح موعود از نسل داود همخوان کنند.

نمونه دیگر اینکه، انجیل متی گاهی مدت مدفون ماندن عیسی علیه السلام پس از مصلوب شدن را سه شبانه روز(متی، ۱۲: ۴۰ و ۲۷: ۶۲-۶۴) و گاهی مانند اناجیل دیگر، آن را از غروب جمعه تا پیش از سپیده دم یکشنبه، یعنی حداکثر یک روز و دو شب گزارش می‌کند(متی، ۲۷: ۵۷-۶۶ و ۲۸: ۱-۶؛ لوقا، ۲۴: ۵۴-۵۰ و ۲۴: ۱-۴؛ یوحنا، ۱۹: ۳۸-۴۲: ۲۰: ۱-۱۰). همچنین، انجیل متی بشارت کتاب اشعیا درباره تولد فرزندی به نام *عمانوییل* از باکره را بر ولادت عیسی علیه السلام تطبیق کرده(متی، ۱: ۲۲-۲۳)، درحالیکه بشارت تولد عمانوییل مربوط به واقعه‌ای است که شش قرن پیش از ولادت مسیح علیه السلام روی داده است(اشعیا، ۷: ۱۳-۱۷). براساس انجیل متی، عیسی علیه السلام در شهر ناصره سکونت کرد تا پیشگویی انبیا درباره اشتهار وی، به عنوان «پیامبر ناصری» جامه عمل ببوشد(متی، ۲: ۲۲). درحالیکه، چنین بشارتی در هیچ‌یک از کتاب‌های انبیا وجود ندارد. این تناقض‌ها، در گزارش اناجیل درباره دوران کودکی عیسی علیه السلام، نام حواریون، ماجرای شام آخر، دستگیری، مصلوب و دفن شدن، حیات دوباره آن حضرت، موضوعات بسیار دیگری نیز دیده می‌شود.

این پرسش مطرح است که اگر قرآن کریم، اقتباسی از کتاب عهدین است، چرا حتی یک نمونه از این تناقض‌های درون‌متنی آن به قرآن کریم سرایت نکرده است؟ چگونه ممکن است، یک شخص امّی و درس‌ناخوانده، از میان انبوهی از مطالب به گونه‌ای‌ای‌گزینش و اقتباس کند که حتی یک نمونه از این تناقض‌ها، به کتاب وی را نیابد؟

**۶. سکوت یا مسلمان شدن گروهی از علمای یهود و نصارا: براساس آیات قرآن، علمای یهود و نصارا، با توجه به بشارت‌های صریح تورات و انجیل درباره بعثت پیامبر اکرم علیه السلام، آن حضرت را همانند فرزندان خود به خوبی شناخته و از حقانیت دعوت وی آگاه بودند(بقره: ۱۴۴ و ۱۴۶؛ انعام: ۲۰)، اما در واکنش به دعوت آن حضرت، دو دسته شدند. گروهی، با کتمان و نادیده گرفتن بشارت‌های تورات و انجیل و تکذیب پیامبر علیه السلام به رویارویی با وی پرداختند(بقره: ۱۰۱ و ۱۴۶؛ آل عمران: ۸۶؛ انعام: ۲۰). این گروه از اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان، ضمن مخالفت و مقاومت سرسختانه، به شکل‌های گوناگون دشمنی و عیب‌جویی می‌کردند(بقره: ۱۴۵؛ آل عمران: ۶۹، ۷۰-۷۲، ۹۹؛ مائده: ۸۲؛ انعام: ۹۱). از جمله، با استناد به نماز خواندن مسلمانان به سوی بیت‌المقدس، پیامبر اکرم علیه السلام را پیرو دین خود می‌خواندند(بقره: ۱۴۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۰). اگر قرآن برگرفته از عهدین و ساخته و پرداخته پیامبر اکرم علیه السلام بود، قطعاً این گروه از یهودیان و مسیحیان با استناد به آن نیز بر غیرمستقل بودن دین اسلام و تبعیت آن از یهودیت و مسیحیت تأکید می‌کردند. درحالی‌که نه‌تنها چنین واکنشی از آنان گزارش نشده**

است، بلکه بر پایه ظاهر برخی آیات، گروهی از آنها با آگاهی از حقایق و وحیانی بودن قرآن، به آن معترف بودند، اما برای ایجاد تردید در دل مسلمان‌ها از پیروان خود می‌خواستند تا در آغاز روز، به پیامبر ایمان آورده و در پایان روز از آن برگردند: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲). مراد از «الَّذِي» در جمله «بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا» قرآن است و کاربرد «أُنزِلَ» بدون هیچ قیدی درباره قرآن، از سوی گروهی از اهل کتاب نشان می‌دهد که آنان وحیانی بودن آن را قبول داشتند و الا باید تعبیر دیگری به کار می‌بردند.

گروه دوم از علمای اهل کتاب، به‌ویژه علمای مسیحی که یقیناً بر محتوای عهدین اشراف داشته‌اند، با توجه به همان بشارت‌ها به حقایق دعوت پیامبر اکرم ﷺ پی برده و خاشعانه به آن ایمان آوردند: «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ» (آل عمران: ۱۹۹؛ مائده: ۸۲-۸۴؛ عنکبوت: ۴۷). سرآغاز این ایمان از صدر اسلام با ایمان آوردن احبار و دانشمندانی چون عبدالله بن سلام و کعب الاحبار، از اصحاب پیامبر ﷺ و وهب بن منبه از تابعان آغاز شده و تا عصر حاضر با مسلمان شدن کسانی مانند علیقلی جدید الاسلام (سده ۱۲ق)، مرحوم فخر الاسلام (م. حدود ۱۳۳۰ق)، روحانی مسیحی و نویسنده کتاب انیس الاعلام و اخیراً داوود بنیامین کلدانی (م. بعد از ۱۹۰۴م)، اسقف کلیسای کاتولیک رم ادامه داشته است. نمونه دیگر، یوحنا بن اسرائیل، از مسیحیان مصر است که پس از تحقیقات زیاد مسلمان شده است. رساله‌ای خطی به نام رساله یوحنا، نوشته شده به زبان فارسی، در پیش از نیمه دوم سده پنجم هجری قمری، به وی منسوب است. نسخه‌های این رساله در موزه بریتانیا، کتابخانه ملی ایران و مجلس شورای اسلامی وجود دارد. نویسنده، در آغاز این رساله نوشته است: «پس همت بستم به خواندن تورات و زبور و انجیل و فرقان... و چون... معلوم شد... در همه کتب تصدیق محمد ﷺ است، مسلمان شدم و دست در قرآن زدم» (هروی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۱۸). بنابراین، اگر قرآن کریم برگرفته از عهدین بود، هرگز این علما از آن به عنوان وحی مستقل یاد نکرده و به آن ایمان نمی‌آوردند، بلکه با استناد به همین موضوع، پیامبر اکرم ﷺ و قرآن را تکذیب می‌کردند.

**۷. انتقاد قرآن از یهودیان و مسیحیان:** قرآن کریم بارها از یهودیان و مسیحیان به سبب عمل نکردن آنها به آموزه‌های وحیانی انتقاد کرده (بقره: ۸۳-۸۶؛ مائده: ۶۵-۶۶) و بسیاری از باورهای آنها، مانند اعتقاد به فرزند داشتن خدا، تثلیث، الوهیت مسیح ﷺ، غلوگرایی در دین، بسته بودن دست خدا، فرزند و دوست خدا بودن و نسوختن در آتش جهنم را کفرآمیز، شرک آلود و نادرست خوانده است (بقره: ۸۰؛ توبه: ۳۰؛ مائده: ۱۷، ۱۸، ۶۴، ۷۳، ۷۵، ۷۷). همچنین، کتاب‌های آنان را دست‌نوشته خودشان دانسته و از تحریف‌گری، فراموش و پنهان کردن آموزه‌های آنها سخن گفته است (بقره: ۷۹). چنین موضع تند و انتقادی درباره یهودیان و مسیحیان و باورها و کتاب‌های آنان با اقتباسی بودن قرآن کریم از عهدین سازگاری ندارد.

**۸. ناسازگاری با شخصیت پیامبر اکرم ﷺ:** اقتباس قرآن از عهدین و معرفی آن به عنوان وحی نازل شده بر

خویش، دروغ‌گویی، افترا و سرقت علمی و ادبی بزرگ، یا توهم پیامبری است. این دو، هرگز با شخصیت برجسته فکری و اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ، به‌ویژه با راستگویی و امین بودن آن حضرت که از مسلمات تاریخی است، سازگاری ندارد. شماری از خاورشناسان هم به این موضوع اعتراف کرده و پیامبر اکرم ﷺ را از دروغ و فریب‌کاری منزّه دانسته‌اند. ریچارد پل، اعتقاد به پیامبر دروغین بودن حضرت محمد ﷺ را باوری مقبول و جا افتاده در میان محققان مسیحی، در قرون وسطا خوانده و به پاک شدن تدریجی آن از اذهان جهان مسیحی، به وسیله محققان بعدی اشاره می‌کند. نخستین بار *توماس کارلایل*، این اندیشه را که یک مدعی بی‌حقیقت و کذاب، بنیانگذار یکی از بزرگ‌ترین ادیان جهان باشد، مضحک و نامعقول شمرد. این گروه از خاورشناسان، در مجموع بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ در ادعای نبوت کاملاً صادق بوده و با حسن نیت و اعتقاد راسخ عمل می‌کرده است (پل، ۱۳۸۲، ص ۴۵-۴۷). به گفته این خاورشناسان، اگر پیامبر ﷺ در ادعای نزول وحی صادق نبود، هرگز نمی‌توانست آن همه سختی و محرومیت را در راه تبلیغ دین تحمل کند. هرگز این همه شخصیت‌های بزرگ، هوشمند و تندیس‌های اخلاق او را ستایش و تکریم نمی‌کردند (کارلیل، بی‌تا، ص ۵۸۵۳؛ وات، بی‌تا، ص ۴۹۳-۴۹۵؛ بروکلان، ۱۹۹۳، ص ۳۷).

قرآن کریم نیز مؤید این معناست و در معرفی پیامبر ﷺ، آن حضرت را خاتم پیامبران (احزاب: ۴۰)، بنده خدا (بقره: ۲۳)، دارای خلق عظیم (قلم: ۴) و مصون از گناه و اشتباه (نجم: ۳-۴) می‌خواند و از ادعای آن حضرت از نزول قرآن بر او خبر می‌دهد (کهف: ۱۱۰). اگر پیامبر اکرم ﷺ قرآن را خودش پدید آورده و به دروغ آن را وحی الهی می‌خواند، خداوند قطعاً به زندگی او پایان می‌داد. کسی را هم یارای کمک رساندن به آن حضرت نبود (حافه: ۳۸-۴۷).

**۹. تحدی و تأکید قرآن بر وحیانی بودن خویش:** قرآن کریم بارها به صراحت خود را وحی مستقلی از جانب خدا بر پیامبر اکرم ﷺ خوانده و هرگونه منشأ و منبع غیروحیانی در پیدایش آن را شدیداً تکذیب می‌کند (فرقان: ۴-۶؛ نمل: ۲۷؛ فاطر: ۳۱؛ حافه: ۳۸-۴۳)، تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن کریم نیز بر همین پایه استوار است. قرآن از مخالفان می‌خواهد اگر در وحیانی بودن آن تردید دارند و آن را ساخته و پرداخته پیامبر ﷺ می‌دانند، به هر شکلی که می‌توانند دست کم یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیآورند (بقره: ۲۳؛ یونس: ۳۷-۳۸؛ هود: ۱۳). قرآن کریم که آنان را از آوردن همانندی برای قرآن ناتوان می‌داند نسبت ساختگی و اقتباسی بودن خود را دروغ و ستمگری می‌خواند (فرقان: ۳-۴). اساساً عاقلانه نیست که پیامبر اکرم ﷺ آموزه‌های قرآن را از یهودیان و مسیحیان گرفته و آنها را در زمینه آوردن چنین کتابی، به مبارزه‌طلبی فراخواند و آنها نیز بدون هیچ پاسخی سکوت کنند. اهل کتاب و نیز مشرکانی که از هیچ کوششی برای تکذیب پیامبر اکرم ﷺ و مبارزه با وی فروگذار نکردند، می‌توانستند با اقتباس از عهدین و منابع دیگر، به تحدی قرآن کریم پاسخ دهند.

**۱۰. شأن نزول‌ها:** بسیاری از آیات قرآن، دارای شأن نزول و ناظر به حوادث گوناگونی‌اند که در طول سال‌های زندگی پیامبر اکرم ﷺ برای وی، مسلمانان و مشرکان و اهل کتاب اتفاق افتاده است. بسیاری اوقات، حادثه‌ای رخ می‌داد یا سؤالی پرسیده می‌شد و آیاتی ناظر به آنها نازل می‌گشت. همچنین، گاهی برخی سوره‌ها و آیات، متناسب

با شرایط فکری و اجتماعی خاصی نازل می‌شد. به عبارت دیگر، بخشی از آیات و آموزه‌های قرآن، از جمله بخشی از آموزه‌های مشترک با عهدین، ارتباط تنگاتنگی با شرایط و حوادث تاریخ و جامعه صدر اسلام دارد. دقیقاً ناظر به آنهاست. اگر قرآن کریم با اقتباس از عهدین و منابع دیگر، به صورت کتابی از پیش ساخته بود، آیات آن نمی‌توانست ناظر به حوادث، پرسش‌ها و شرایط اجتماعی زمان پیامبر اکرم ﷺ باشد.

### نتیجه‌گیری

قرآن کریم، یک کتاب مستقل و حیانی است و از هیچ منبع دیگری اقتباس نشده است. مشترک بودن بخشی از درون‌مایه‌های قرآن و عهدین به سبب منبع مشترک و حیانی آن دو است. قرآن و عهدین، تفاوت‌های معنایی و زبانی فراوان و بنیادین دارند. تناقض، تضاد، تباین جزئی و مغایرت بسیاری از آموزه‌ها و تفاوت سبک بیانی از جمله این تفاوت‌ها هستند. همچنین، عهدین تناقض‌های درونی بسیاری دارد. اما حتی یک نمونه از آنها، به قرآن راه نیافته است. شماری از علمای اهل کتاب مسلمان شدند. یهودیان و مسیحیان در مبارزه با پیامبر اکرم ﷺ، به اقتباسی بودن قرآن استدلال نکردند. قرآن کریم، منکران و حیانت خویش را به مبارزه طلبیده است. پیامبر اکرم ﷺ انسانی راستگو و دارای کامل‌ترین شخصیت اخلاقی بود. بسیاری از آیات قرآن، دارای شأن نزول هستند و همه این موارد اقتباسی بودن قرآن را رد می‌کند.





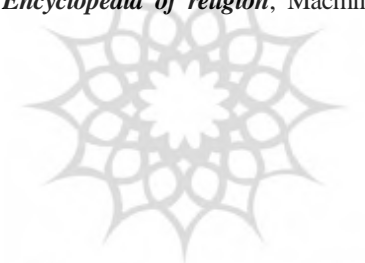
## منابع

- ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر*، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دار الکتب العربی.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۹۴ش، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی*، چ سوم، تهران سمت.
- آغازی، رحمان، ۱۳۸۹، *وحی محمدی در خیال خاورشناسان*، قم، پردیسان.
- بحرانی، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، البعثة.
- بدوی، عبدالرحمان، ۱۳۸۸، *دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان*، تهران، به نشر.
- برنابا، ۱۳۷۹، *انجیل برنابا*، ترجمه حیدر قلی سردار کابلی، ویراستار جمشید غلامی نهاد، مقدمه رشید رضا، تهران، نیاش.
- بروکلمان، کارل، ۱۹۹۳، *تاریخ الشعوب الاسلامیه*، ترجمه به عربی نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، دار العلم للملایین، بیروت.
- بل، ریچارد، ۱۳۸۲، *دروآمدی بر تاریخ قرآن*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی.
- بوکای، موریس، ۱۹۹۶، *القرآن الکریم والتوراة والانجیل والعلم*، ترجمه قسم الترجمة بالدار، القاہرہ، مکتبۃ مدبولی.
- بی‌ناس، جان، ۱۳۷۳، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.
- تی، مریل سی، ۱۳۶۳، *معرفی عهد جدید*، ترجمه ط. میکائیلیان، قم، حیات ابدی.
- توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- حبیب سعید، بی‌تا، *المدخل الی الکتب المقدس*، قاهره، دارالتالیف و النشر للکلیسه الاسقفیه.
- حمدی زقروق، محمود، ۱۴۰۹ق، *الاستشراق و الخلفیة الفکریة للصرع الحضاری*، قاهره، دار المنار.
- حیدری، علیرضا، محمدرضا ضمیری و محمدعلی رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳ «اقتباس قصص قرآن از عهدین؛ بررسی و نقد نظریه درّه حدّاد»، *معرفت ادیان*، ش ۱۸، ص ۳۵ - ۵۶.
- دورانت، ویل، ۱۳۷۸، *تاریخ تمدن*، ترجمه آرام و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.
- رازی، ابوالفتح، ۱۳۷۵، *روض الجنان*، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی.
- راسل، برتراند، ۱۳۷۳، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، چ ششم، تهران، بی‌نا.
- زمانی، محمد حسن، ۱۳۹۵ش، *مستشرقان و قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- زنجانی، ابوعبدالله، ۱۴۱۰ق، *تاریخ القرآن*، به کوشش محمد عبدالرحیم، دمشق، دارالحکمة.
- سالم، ساسی، بی‌تا، *نقد الخطاب الاستشراقی*، بی‌جا، دار المدار الاسلامی.
- سعید، حبیب، بی‌تا، *المدخل الی الکتب المقدس*، قاهره، دار التالیف و النشر للکلیسه الاسقفیه.
- سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۱، *مسیحیت*، قم، زلال کوثر.
- سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۵، *کتاب مقدس*، قم، آیات عشق.
- شاکر، محمد کاظم، فیاض، محمد سعید، بهار و تابستان ۱۳۸۹، «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، دوره ۴۳، ش ۱، ص ۱۱۹-۱۳۸.
- صادقی، تقی، ۱۳۷۹، *رویکرد خاورشناسان به قرآن*، تهران، فرهنگ گستر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه علمی.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۵ق، *جامع البیان عن تفسیر آی القرآن*، به کوشش خلیل المیس، بیروت، دار الفکر.
- الطیباوی، عبداللطیف، ۱۹۹۱م، *المستشرقون الناطقون بالانجلیزیه*، ترجمه قاسم السامرائی و عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی‌جا، جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه.

- عبدالغنی حسن، محمد، ۱۳۵۴، *اسلام و انتقادات غرب*، ترجمه محمدرضا انصاری، بی‌جا، بی‌نا.
- فخر رازی، محمدبن عمر، بی‌تا، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بی‌جا، بی‌نا.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۷۳، *الجامع لاحکام القرآن*، چ سی‌ویکم، تهران، دارالکتب السلامیة.
- کارلیل، توماس، بی‌تا، *الابطال*، ترجمه محمد السباعی، قاهره، الازهر.
- کتاب مقدس* (ترجمه تفسیری)، بی‌نام، بی‌جا، بی‌تا.
- کتاب مقدس*، ۱۳۸۰ش، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، اساطیر.
- کرمانی، محمدفهمیم، ۱۳۸۶، *ترجمه انجیل یونابا*، تهران، صحیفه خرد.
- گلدزیهر، ایگناز، ۱۳۵۷، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه علینقی منزوی، کمانگیر، تهران.
- میشل، توماس، ۱۳۸۱، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
- نسفی، عبدالله‌بن احمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر نسفی*، به کوشش ابراهیم محمد، بیروت، دار القلم.
- وات، مونتگمری، بی‌تا، *محمد فی‌المدینة*، ترجمه به عربی شعبان هسبرکات، بیروت، المكتبة العصرية.
- ولف، کری، ۱۳۷۹، *درباره مفهوم انجیل‌ها*، ترجمه محمد قاضی، تهران، دادار.
- هروی، نجیب مایل، ۱۳۶۸ش، *مجموعه رسائل فارسی*، به کوشش گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- یوسف خلیل، صموئیل، ۱۹۹۳م، *المدخل الی العهد القديم*، قاهره، دار الثقافة.

Cross, F. 1, 1957: *The Oxford Dictionary of Christian Church*, London, Oxford, University, press.

Eliade, Mircea, 1987, *The Encyclopedia of religion*, Macmilan, publishing, Company, New York, V. 2,



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی